

[ستاد فرماندهی کورنیلوف]، از هرگونه حرکتی به سو و از سوی ستاد فرماندهی ممانعت شد. کارکنان پست و تلگراف تلگراف‌ها و فرمان‌های ستاد فرماندهی را توقیف می‌کردند و اصل یا رونوشت آن‌ها را به کمیته [دفاع] می‌فرستادند.^{۴۰}

اتحادیه کارگران راه‌آهن اعضای خود را مسلح کرد و آنان را به بررسی خطوط آهن، خراب‌کاری در این خطوط، مراقبت از پل‌ها، و وظایف دیگر، اعزام داشت ... اتحادیه فلزکاران کارکنان کثیرالعدد دفتری خود را در اختیار کمیته دفاع گذاشت، و هم‌چنین مبلغ درشتی پول برای هزینه‌های مختلف به این کمیته داد. اتحادیه رانندگان تسهیلات فنی و وسایل حمل‌ونقل در اختیار کمیته گذاشت. اتحادیه کارگران چاپ‌خانه‌ها ظرف چند ساعت ترتیب انتشار روزنامه‌های دوشنبه را فراهم آورد، تا مردم را از جریان حوادث مطلع نگاه دارد، و در عین حال برای نظارت بر مطبوعات مؤثرترین وسایل ممکن را به کار بست.^{۴۱}

وظیفه کمیته دفاع بیشتر عبارت از ثبت نام و هدایت کارگران بود تا ترغیب آنان به کار و نظارت بر این کار. عمل کارگران از نقشه‌های این کمیته همیشه جلوتر بود.^{۴۲}



با آمادگی همه‌جانبه کارگران و اتحاد همه نیروهای مدافع انقلاب، کودتای کورنیلوف حتی به مرحله درگیری مسلحانه هم نرسید و با شکست کامل روبه‌رو شد. انقلاب با این پیروزی، به قدرت خویش کاملاً مطمئن می‌شد. منادیان بازگشت شرایط سابق سردرگم‌تر از همیشه، از حرکت باز می‌ماندند. در احزاب سوسیالیستی طرفدار حکومت موقت، انشعاب صورت می‌گرفت. برعکس ستاره

۴۰. تروفسکی، همانجا، جلد ۲، ص ص ۲۳۰-۲۲۶، گروه‌ها از ماست.

اقبال بلشویک‌ها به سرعت بالا می‌رفت. دروازه‌ها چارطاق به روی انقلاب اکتبر گشوده می‌شدند.

در ۳۱ اوت شورای پتروگراد برای اولین بار از زمان پدیداریش، یک قطعنامه بلشویکی را تصویب نمود. شورا در هنگامی قطعنامه را مورد حمایت قرار داد که هنوز تحت رهبری منشویک‌ها و اس-ارها بود، و ریاست آن را چخنیدزه (منشویک) به عهده داشت. در قطعنامه تصویب شده، پس از مقدمه کوتاهی آمده بود:

«... ادامه داشتن اختیارات ویژه و بی‌مسئولیتی حکومت موقت غیر قابل تحمل است. تنها راه برون رفت، ایجاد قدرتی از نمایندگان پرولتاریای انقلابی^(۴۱) است. مبنای عمل آن باید عبارت از نکات زیر باشد:

- ۱- اعلام جمهوری دموکراتیک؛
 - ۲- الغای فوری مالکیت خصوصی بر زمین بدون پرداخت خسارت [به مالکین] و انتقال دادن اداره زمین به کمیته‌های دهقانی تا هنگام تصمیم مجلس مؤسسان؛ تأمین نمودن تجهیزات و ابزار کار برای دهقانان فقیر؛
 - ۳- معمول داشتن کنترل کارگری بر تولید و توزیع در مقیاس سراسر کشور. ملی کردن مهم‌ترین شاخه‌های صنعتی از جمله نفت، زغال‌سنگ و معدن. بستن مالیات سنگین بر سرمایه و دارایی‌های کلان و توقیف سودهای حاصل از جنگ به منظور نجات کشور از فروپاشی اقتصادی؛
 - ۴- لغو قراردادهای سری و پیشنهاد انعقاد فوری صلح عمومی و دموکراتیک به همه ملت‌هایی که دولت‌هایشان در حال جنگ‌اند؛
 - ۵- اقدامات زیر باید فوراً تصویب و اجرا گردند:
- الف - توقف اقدامات ایدئانی علیه طبقه کارگر و سازمان‌های آن. الغای

۴۱- در کتاب «قطعنامه‌ها و تصمیمات...»، دهقانان نیز در کنار «پرولتاریای انقلابی» ذکر شده است.

بی‌درنگ مجازات اعدام در جبهه و برقراری مجدد آزادی کامل تبلیغ، برای همه سازمان‌های دموکراتیک، هم‌چنین در ارتش، پاک‌سازی فرماندهی ضدانقلاب ارتش؛

ب - انتخابی بودن کمیسرها توسط سازمان‌های محلی؛

ج - تحقق واقعی حق تعیین سرنوشت برای ملت‌هایی که در روسیه زندگی می‌کنند. یعنی در وهله اول برآورده کردن خواسته‌های مردم فنلاند و اوکراین؛

د - انحلال شورای دولتی و دوما‌ی دولتی. فراخوان فوری مجلس مؤسسان؛

ه - الغای کلیه امتیازات رسته‌ای (امتیازات اشراف و دیگران) و رعایت تساوی کامل حقوق شهروندان.^{۴۲}

۵ روز بعد شورای مسکو از اس-ارها و منشویک‌ها روی برگرداند و با ۳۵۵ رأی موافق در برابر ۲۵۴ رأی مخالف، بی‌اعتمادی خود را به حکومت موقت ابراز داشت. در همان روز شورای مسکو سیاست ائتلافی کمیته اجرایی شوراهای را نیز محکوم کرد. در روز ۸ سپتامبر نیز قطعنامه بلشویک‌ها در شورای نمایندگان کارگران کیف با ۱۳۰ رأی موافق در مقابل ۶۶ رأی مخالف به تصویب رسید. روند روی‌گردانی شوراهای از حکومت موقت به این ۳ شهر محدود نماند. کراسنویارسک، اکاترین‌بورگ، مناطق ولگا و اوکراین نیز چنین کردند. در چنین موقعیتی بلشویک‌ها که قول به اجرا درآوردن همه مطالبات و آرزوهای کارگران، سربازان و دهقانان را می‌دادند، در میان اکثریت آن‌ها نفوذ چشم‌گیری به دست می‌آوردند.^{۴۳}

۴۲- لورنس، همانجا، ص ۹۳-۹۲

۴۳- "بلشویک‌ها که قول همه چیز می‌دادند دل مردم را به دست می‌آوردند." ای. اچ. کار،

همانجا، جلد اول، ص ۱۲۵

دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه پتروگراد

دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه پتروگراد و حومه آن در روز ۷ اوت در انستیتوی اسمولنی گشایش یافت و تا ۱۲ اوت ادامه داشت. کنفرانس توجه خود را به ساختار و عملکرد کمیته‌ها معطوف کرد و راه‌حل‌های عملی و مشخصی را برای پیشبرد کنترل کارگری ارائه داد. بدین منظور اساسنامه‌ای به تصویب رسید که معین کرده بود: "در هر کمیته کارخانه‌ای باید ۱۰ کمیسیون کنترل ایجاد شود." هر یک از کمیسیون‌ها، وظیفه مشخصی را به عهده گرفته، در عرصه‌ای از امور کارگری و کارخانه فعالیت می‌کرد. این عرصه‌ها عبارت بودند از: مسائل تکنیکی کارخانه، امور مالی، پادرمیانی در اختلافات، طبقه‌بندی دستمزدها، توزیع نیروی کار، فعالیت فرهنگی، مسائل مربوط به نظام وظیفه کارگران، شرایط کار و تغذیه.^(۱۲۲)

دومین کنفرانس هم‌چنین موضوعات متعددی به تصویب رساند. در مصوبات به مسائلی مانند حقوق کمیته‌ها در قبال مدیریت، ایجاد تسهیلات برای کمیته‌های کارخانه در محیط کار و انتخاب آزاد فعالین کمیته‌ها توسط کارگران پرداخته شد. براساس این مصوبات: کمیته‌ها می‌بایستی به‌طور منظم در حین ساعات کار تشکیل جلسه می‌دادند، زمان برگزاری تجمعات از طرف خود آن‌ها تعیین می‌شد. اعضای کمیته‌ها حق داشتند با مطلع نمودن واحد اداری، از کار دست بکشند تا بتوانند از عهده انجام وظایف خود به‌عنوان نماینده کارگران برآیند. به فعالین کمیته‌ها در هنگام اجرای وظیفه نمایندگی، می‌بایستی دستمزد کامل پرداخت می‌شد. علاوه بر محلی برای برگزاری تجمعات کارگری، می‌بایستی اتاق‌های ثابتی نیز در اختیار نمایندگان کمیته‌ها گذاشته می‌شد تا کارگران و کارمندان به راحتی بتوانند با آن‌ها تماس بگیرند. پذیرش موارد

فوق‌الذکر، از سوی مدیریت کارخانه، کارگران و کارمندان الزامی بود. البته "تا زمانی که آنها توسط کمیته‌های کارخانه و یا شورای مرکزی [آنها] لغو گردند." در مصوبات به کمیته‌های کارخانه حق داده شده بود، روی ترکیب اعضای مدیریت کنترل داشته باشند. کمیته‌ها مختار بودند تا کسانی را که مناسبات طبیعی و عادی با کارگران را مراعات نکرده، و یا به دلایل دیگری عدم لیاقت خود را برای کار نشان دهند، اخراج کنند. در قسمتی از مصوبات قید شده بود: "کلیه کارکنان اداری کارخانه تنها با اجازه کمیته‌های کارخانه می‌توانند کار خود را آغاز کنند. [کمیته‌ها] استخدام‌ها را از طریق مجمع عمومی و یا شوراهای دوایر به اطلاع همگان می‌رسانند. همچنین تنظیم امور درون کارخانه (ساعت کار، دستمزد، مرخصی و غیره) می‌بایستی از طریق کمیته‌های کارخانه تعیین گردد. کمیته‌ها می‌بایستی مطبوعات خودشان را داشته باشند و کارگران و کارمندان را از مصوبات خود با نصب آنها در جایگاه مناسبی، مطلع گردانند." (۴۵)

از محتوای مصوبات کنفرانس دوم مشخص است که کنترل کارگری، آن‌طور که کمیته‌های کارخانه آن را درک می‌کردند، عملاً فضای کمی برای وجود کارفرمایان باقی می‌گذاشت. این مصوبات طوری تنظیم شده بودند که با اجرای‌شان همه قدرت از مدیریت سلب می‌شد. هرگاه مدیران مناسبات جدید درون کارخانه را رعایت نمی‌کردند و یا وجودشان نامناسب تشخیص داده می‌شد، کمیته‌ها می‌توانستند حکم اخراج کف دست‌شان بگذارند. کمیته‌ها با این مصوبات، سازماندهی بورژوازی تولید را به ریشخند گرفته بودند. گویی این کارفرما و مدیریت او است که باید خود را با کارگران تطبیق دهد و نه برعکس! این‌جا دیگر کارگر با ورودش به کارخانه خود را هم‌چون ابزاری در اختیار کارفرما نمی‌دید. نمی‌خواست براساس نقشه، دستورات و منافع دیگران به کار

کشیده شود. خود را درون کارخانه صاحب‌اختیار، و تعیین قوانین آن را حق بلاتردید و منحصر به فرد تشکل خویش می‌دانست.

کارگران پتروگراد تحت مفهوم "کنترل کارگری" عملاً نظام حقوقی مالکیت را زیر ضرب گرفته بودند و خود را صاحبان واقعی کارخانه می‌دانستند. این درک آن‌چنان رایج بود که «وی. ام. لوین» از این شکایت می‌کرد که "کارگران بین مفهوم کنترل و مفهوم مصادره تفاوتی قائل نمی‌شوند."^(۴۶) فراموش نکنیم که این تصمیمات در زمانی به تصویب رسیدند که انقلاب در مجموع در حال عقب‌نشینی بود.

به همان نسبت که دخالت کارگران در امور کارخانه گسترش می‌یافت، محتوی و معنای "کنترل کارگری" نیز تغییر می‌کرد و کمیته‌ها وظایف مهمتری را به عهده می‌گرفتند. در این خصوص، اهمیت شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه پتروگراد برجسته‌تر می‌شد. شورای مرکزی که در اولین کنفرانس کمیته‌ها تأسیس شده بود، به‌طور فزاینده‌ای وظیفه هدایت جنبش کمیته‌های کارخانه را به عهده می‌گرفت. اگرچه دایره اختیارات شورای مرکزی تا حدود زیادی منحصر به پتروگراد می‌گشت، اما بخشاً به مثابه یک نهاد مرکزی در سراسر روسیه عمل می‌کرد.

با افزایش مسئولیت‌های شورای مرکزی، حساسیت کارگران نسبت به جایگاه آن بیشتر می‌شد. تعدادی از کمیته‌های کارخانه در کنفرانس دوم نسبت به تسلط کارگران بر این نهاد ابراز تردید نمودند. غلبه یک حزب مشخص (بلشویک‌ها) بر شورای مرکزی، باعث ایجاد جو بدبینی بیشتری می‌شد. از شواهد چنین برمی‌آید که شورای مرکزی نیز برای شناساندن خود به توده‌های کارگران و گزارش‌دهی منظم به آن‌ها، کوشا نبوده است. این موضوع را می‌توان

مثلاً از سخنرانی «ان. کی. آنتی پوف» در کنفرانس دوم استنباط کرد. وی در کنفرانس گفت: «وظیفه ما و شورای مرکزی گردآوری همه نیروهای طبقه کارگر برای مبارزه است. در حال حاضر بسیاری از کارگران هنوز از وجود شورای مرکزی بی خبرند؛ و این یک پدیده بسیار غیرعادی ست! ضروری است خود را به توده‌های وسیع مربوط کرد. زیرا هر ارگان کارگری جدا از توده‌ها، نقطه اتکای خود را از دست می‌دهد.»^(۴۷)

به هر حال در کنفرانس صدای انتقاد از شورای مرکزی به گوش می‌رسید. به عقیده برینتون، توده‌های کمیته‌ها نسبت به «شورای مرکزی» دیدگاهی دوگانه داشتند. از یک طرف ضرورت هماهنگی را احساس می‌کردند. از طرف دیگر آن‌ها می‌خواستند مسئولیت هماهنگی به عهده خودشان سپرده شود و آن را از «پایین» پیش ببرند. خیلی‌ها نسبت به انگیزه‌های بلشویک‌ها که شورای مرکزی توسط آن‌ها به شکل بوروکراتیک ساخته شده بود، مشکوک بودند. کمیته‌ها بر همین اساس اکراه داشتند، اعضای خود را در اختیار شورای مرکزی قرار دهند. بعضی از کمیته‌ها به این دلیل که بلشویک‌ها در شورای مرکزی برتری داشتند، به آن نماینده‌ای نفرستادند.^(۴۸) اما علیرغم انتقادات، «در کنفرانس تصویب شد که ۲۵٪ درصد دستمزد کارگرانی که توسط کمیته‌های کارخانه نمایندگی می‌شدند، به شورای مرکزی اختصاص یابد تا بتواند مستقل از اتحادیه‌ها عمل کند.»^(۴۹)

دومین کنفرانس تصمیمات مؤثرتری برای گسترش و تعمیق مشارکت کارگری و نفوذ بیشتر مجامع عمومی کارگران بر کمیته‌های کارخانه، اتخاذ کرد.

۴۷- رجوع شود به:

Falk Döring, Organisationsprobleme der russischen Wirtschaft in Revolution und Bürgerkrieg 1918-1920, S. 57

۴۸- برینتون، همانجا، ص ۲۶

۴۹- همانجا

قبلاً نمایندگان کمیته‌های کارخانه برای یک سال انتخاب می‌شدند، دومین کنفرانس مدت نمایندگی را به ۶ ماه تقلیل داد. مجمع عمومی می‌توانست کمیته‌های کارخانه را هر زمان که اراده کند، احضار نماید. کمیته‌های کارخانه دست‌کم می‌بایست ماهی یک بار درباره فعالیت‌های خود به مجمع عمومی گزارش می‌دادند. در این مجمع عمومی بود که قطعنامه‌هایی پیرامون مسائل سیاسی روز تصویب می‌شد و یا تصمیمات مهم درباره کارخانه‌های منفرد گرفته می‌شد. بر این اساس قدرت واقعی در اختیار مجمع عمومی کارگران بود و کمیته‌های کارخانه حق نداشتند سر خود عمل کنند.

در دومین کنفرانس شرایط فراخواندن مجمع عمومی کارخانه آسان‌تر شد. قبلاً طبق تصمیمات کنفرانس ۱۵ آوریل^(۵۰) می‌بایست دست‌کم ماهی یک بار مجمع عمومی - یا توسط کمیته کارخانه و یا یک‌سوم نیروی کار - فراخوانده می‌شد. دومین کنفرانس فراخوان یک‌پنجم نیروی کار را کافی اعلام کرد. و چنان‌چه حداقل یک‌سوم کارگران در جلسه حضور می‌یافتند، مجمع عمومی رسمیت می‌یافت.^(۵۱) نتیجتاً کنفرانس در جهت واگذاری هرچه بیشتر قدرت و صلاحیت به توده کارگران پیش رفت. آن‌ها بودند که می‌بایست فرمانروای واقعی کارخانه می‌شدند. کمیته‌ها باید کارگزار آن‌ها می‌شدند.

۵۰- منظور کنفرانس نمایندگان کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی در ۱۵ آوریل ۱۹۱۷ است.

۵۱- رجوع شود به اسمت، همانجا، ص ۲۰۴.

فصل نهم

اعتصابات کارگری

طی ماه‌های مارس و آوریل کارگران برای پیشبرد مطالبات اقتصادی خویش، کمتر به اعتصاب متوسل می‌شدند. آن‌ها با ایجاد تشکلات خود در کارخانه، می‌کوشیدند از طریق مداخله این تشکلات به خواسته‌های اقتصادی خود دست یابند. تجربه موفقیت سریع کمیته‌های کارخانه در کسب ۸ ساعت کار روزانه و افزایش دستمزدها، کارگران را به قدرت تشکلات خود مطمئن ساخته بود. به علاوه اعتصاب در شرایط وخامت اقتصادی، جنگ و کمبود مایحتاج اساسی اهالی، نمی‌توانست مناسب‌ترین ابزار مبارزاتی باشد، زیرا باعث فشار بیشتری به خود کارگران و مردم محروم می‌شد.

اعتصابات در ماه‌های مه و ژوئن در پی مقاومت کارفرمایان در مقابل خواسته‌هایی که از سوی تشکلات کارگران مطرح می‌شد، افزایش یافتند. طبق محاسبات «دبلیو. روزنبرگ» (W. Rosenberg) و «دیانه کوئنکر» (Diane Koenker) در هریک از ماه‌های ژوئیه، اوت و اکتبر حدود ۴۰۰ هزار

کارگر اعتصاب کردند. این محققین نقطه اوج اعتصابات را نه ماه اکتبر بلکه ماه سپتامبر ارزیابی می‌کنند. در ماه سپتامبر حدود یک میلیون تن اعتصاب نمودند. هرچه از ماه مارس به سوی ماه اکتبر پیش می‌رویم، دائماً تعداد اعتصابات موفقیت‌آمیز یعنی اعتصابات که طی آن‌ها کارگران در مذاکره با کارفرمایان به خواسته‌هایشان می‌رسند، کاهش می‌یابد. طبق محاسبات «لوکا گاپوننکوس» (Luka Gaponenkos) ۹۰ درصد اعتصابات در ماه مارس موفقیت‌آمیز بودند. این میزان در ماه سپتامبر به کمتر از ۴۰ درصد رسید. ارزیابی «روزنبرگ» و «کونکر» نیز همین گرایش را نشان می‌دهد. طبق محاسبات آنان حدود ۷۰ درصد اعتصابات در بهار ۱۹۱۷ موفقیت‌آمیز بودند. ولی این میزان در اوایل سپتامبر به کمتر از ۲۵ درصد تنزل کرد. دلیل آن این است که کارفرمایان در مقابل خواسته‌های کارگران با سرسختی بیشتری مقاومت می‌کردند. آن‌ها ترجیح می‌دادند، کارخانه‌ها را ببندند تا به مطالبات کارگران گردن نهند.^(۱) در نتیجه مقاومت کارفرمایان، تغییر و تحولات انقلاب و تجارب کارگران، مطالبات اعتصابیون به نحو بلاواسطه‌تری سیاسی گردیدند. دیگر در بسیاری از اعتصابات، مستقیماً خواسته تغییر قدرت سیاسی مطرح می‌شد.

به‌خصوص از پاییز «انتقال قدرت به دست شوراها» جزو مطالبات اصلی کارگران اعتصابی بود. در اواسط سپتامبر اتحادیه کارگران فلز پتروگراد، قطعنامه‌ای صادر کرد که در آن ذکر شده بود: «مبارزه اقتصادی ما باید بلاواسطه مبارزه‌ای برای کسب قدرت سیاسی شوراها گردد. هر کارگر متشکل باید بداند

۱- رجوع شود به

Bernd Bonwetsch, Die russische Revolution 1917 / Eine Sozialgeschichte von der Bauernbefreiung 1861 bis zum Oktoberumsturz, Darmstadt, 1991, S. 148

که بدون این مبارزه، هر اعتصابی بی حاصل است. ضربه ما باید برق آسایتر و همه جانبه تر از آن چیزی باشد که طبقه کارگر به شکل اعتصاب سازمان یافته و عمومی به پیش می برد.^۲

از جمله مهمترین اعتصابات تابستان و پاییز ۱۹۱۷ می توان از اعتصابات کارگران چرم سازی ایالت مسکو، کارگران صنایع پارچه بافی منطقه صنعتی مسکو، فلزکاران پتروگراد، چاپ چیان مسکو و پتروگراد، کارگران خارکوف و اکاتربنوسلاو و معدن چیان دنباس نام برد. اکثر این اعتصابات تا ماه اکتبر ادامه داشتند. مهمترین و طولانی ترین اعتصاب در مسکو، اعتصاب کارگران صنعت چرم سازی بود. کارگران پس از عدم توافق با کارفرمایان بر سر قرارداد تعرفه، در روز ۱۶ ماه اوت وارد اعتصاب شدند. کارفرمایان علاقه ای به پذیرش قرارداد و به ویژه هر نکته ای که حکایت از شرکت کمیته های کارخانه در اعتصاب و دخالت آنها در امور استخدام و اخراج کارگران داشت، از خود نشان نمی دادند. در عوض کارگران چرم سرسختانه روی مطالبات فوق پافشاری می کردند. آنها اعتصاب خود را به مدت دو ماه و نیم ادامه دادند.

کمیته های کارخانه سازماندهی اعتصابات را به عهده داشتند. آنها کمک مالی برای ادامه اعتصاب جمع آوری می کردند و پشتیبانی سایر کارگران را جلب می نمودند. شورای مرکزی کارگران چرم سازی با فراخوانی به کلیه کارگران روسیه روی آورد و درخواست کمک برای اعتصابیون نمود. کارگران سراسر روسیه با پشتیبانی مادی و معنوی خود از اعتصاب، روند مبارزه همکاران خود را دنبال می کردند. اگر خواسته کارگران صنعت چرم یعنی تحمیل حقوق تشکلات کارگری به کارفرمایان برآورده می شد، می توانست مبنایی برای به رسمیت شناختن آن در تمامی قراردادهای تعرفه شود. به همین دلیل تشکلات

سرمایه‌داران نیز با حساسیت روند مبارزه را زیر نظر داشتند و از صاحبان صنایع چرم حمایت نموده، ضررهای آنان را جبران می‌کردند.

بعد از دو ماه اعتصاب، در تاریخ ۱۶ اکتبر، نشستی با شرکت نمایندگان کارگران صنعت چرم‌سازی مسکو و کمیته‌های کارخانه برگزار شد. در این گردهم‌آیی نمایندگان خواستار مصادره فوری کارخانه‌ها و مؤسساتی شدند که صاحبان آنها خواسته‌های کارگران را برآورده نمی‌کردند. در قطعنامه‌ای که در گردهم‌آیی تصویب گشت، قید شده بود: "کارگران از حق بنیادی خود یعنی مشارکت کمیته‌های کارخانه در اخراج کارگران نمی‌توانند و نباید صرف نظر کنند." قطعنامه به موارد زیر اشاره داشت:

- ۱- اعتصاب تا پیروزی ادامه خواهد یافت.
- ۲- تا زمانی که کارفرمایان خواسته‌های کارگران را نپذیرند، هیچ‌گونه مذاکره‌ای با اتحادیه کارفرمایان صورت نخواهد گرفت.
- ۳- شورای نمایندگان کارگران و دفتر مرکزی اتحادیه موظف شدند که بی‌درنگ از حکومت بخواهند، طی بخشنامه‌ای دخالت کمیته‌های کارخانه در اخراج کارگران و کارمندان را قانونی اعلام کند و مطالبات کارگران چرم که حتی وزیر کار نیز آنها را به حق شمرده بود، تحقق یابد.
- علاوه بر این، قطعنامه به اهمیت سیاسی اعتصاب و مبارزه کارگران با کارفرمایان پرداخت. در قطعنامه با اشاره به این که کارفرمایان از لشکر ضدانقلابی کورنیلوف پشتیبانی نمودند، تا جنبش کارگری را سرکوب کرده، انقلاب را به شکست بکشاند، بر خواسته‌های زیر تأکید شده بود:

- ۱- انتقال همه قدرت به شوراهای
- ۲- مصادره فوری هر مؤسسه‌ای که در آن توافقی میان کارگران و کارفرمایان صورت نگرفته است.

۳- به دادگاه کشاندن آن دسته از صاحبان صنایع که مؤسسه خود را برخلاف مصالح کشور هدایت می‌کنند.^۳

در پایان قطعنامه اتمام حجت شده بود: "در صورتی که وزارت کار، وزارت جنگ و وزارت صنعت و تجارت تا تاریخ ۱۸ اکتبر هیچ‌گونه اقدامی برای حل اختلاف انجام ندهند، ما خواستار مصادره کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که هیچ‌گونه قرارداد جمعی به امضاء نرسانده‌اند، توسط شورای نمایندگان کارگران می‌باشیم. پس از ۱۸ اکتبر کمیته‌های کارخانه فوراً تدارکات لازم را برای مصادره - مانند توقیف کالاها، ماشین‌ها و غیره - انجام خواهند داد."

چنین موضع‌گیری قاطعی باعث شد در اتحادیه کارفرمایان انشعاب شود. بدین ترتیب که کارخانه‌داران منفردی که برای بازار خصوصی تولید می‌کردند، به مذاکره جداگانه با نمایندگان کارگران پرداختند. اتحادیه کارفرمایان برای جلوگیری از گسیختن وحدت خود، به ناچار به خواسته‌های کارگران تن داد.^(۳) در بخش چاپ نیز صاحبان مؤسسات مسکو و پتروگراد از اول اوت علیه دومین قرارداد تعرفه موضع گرفتند. در این قرارداد "کمیسیون‌های خودمختار" به رسمیت شناخته شده بود. صاحبان چاپ‌خانه‌ها "لیست‌های سیاهی" از کارگران ماهری که برای تصویب قرارداد تعرفه وارد اعتصاب شده بودند، تهیه کردند. آن‌ها هم‌چنین برای جبران ضررهای‌شان در جریان اعتصابات، صندوق بیمه ایجاد کردند. اتحادیه چاپ‌گران سیاست اخراج کارگران اعتصابی از طرف کارفرمایان را افشاء نمود و اعلام کرد: کارگران دعوت به مبارزه را می‌پذیرند و آماده‌اند از حقوق خود در مبارزه با سرمایه دفاع کنند.

اتحادیه کارفرمایان در نشست مشترکی که با حضور همه بخش‌های صنعت چاپ و نیز وزیر کار تشکیل شد، اعلام کرد که صاحبان صنایع حاضرند، پیرامون

۳. مجموع شده به بانک‌ها، همانجا، ص ۱۹۳-۱۹۱.

مسئله دستمزدها با کارگران کنار بیایند ولی زیر بار "قواعد خودمختار" نخواهند رفت. آن‌ها خواهان حذف نه‌دهم این قواعد بودند. کارفرمایان هم چنین مخالف "کمیسیون‌های خودمختار" بودند، زیرا آنان را سوسیالیستی می‌دانستند. چاپ‌گران برای تصویب قواعد فوق متفقاً اعتصابات را آغاز نمودند و با حمایت اتحادیه‌ها بخش مهمی از خواسته‌هایشان را به دست آوردند.^(۴)

کارگران نساجی منطقه مرکزی مسکو نیز برای بهبود شرایط کار و شرکت کمیته‌های کارخانه در استخدام و اخراج کارگران، اعتصابات را سازمان دادند. اتحادیه کارفرمایان صنایع نساجی از پذیرش خواسته‌های کارگران سر باز زد و از ورود آن‌ها به کارخانه ممانعت نمود. کارگران نساج در کشاکش مبارزه به همان نتایجی رسیدند که کارگران چرم رسیده بودند. در روز ۹ اکتبر زمانی که مشخص شد سرمایه‌داران حاضر به عقب‌نشینی نیستند، مجمع نمایندگان و کمیته‌های کارخانه کلیه مؤسسات نساجی منطقه مسکو اعلام کردند: "۲۰۰ هزار کارگر متشکل نساجی هر لحظه آماده‌اند، از اولین فراخوان شوراها برای کسب قدرت سیاسی پیروی و در راه آن مبارزه کنند." آن‌ها هم چنین شورای نمایندگان کارگران را فراخواندند تا "قاطعانه عمل کند و با خراب‌کاری صاحبان صنایع و فعالیت مخرب حکومت موقت مبارزه نماید."^(۵)

مبارزات کارگری در جنوب روسیه

در جنوب روسیه نیز اعتصابات چشم‌گیر بودند. این اعتصابات غالباً توسط تشکلات مختلفی که کارگران از همان اوان انقلاب ایجاد کرده بودند، سازماندهی می‌شدند.

۴ همانجا، ص ۱۹۳

۵ همانجا، ص ۱۹۴

نشریه "تجارت و صنعت" به نام «تورگو و پرومیشلنایا گازتا» که به صاحبان صنایع نزدیک بود، درباره سازمان‌های کارگری و عملکرد و ترکیب آن‌ها گزارش جالب توجهی دارد. در این گزارش آمده: "عقب‌ماندگی معدن‌چیان در امر [ایجاد] تشکل اتحادیه‌ای در معادن جنوب روسیه، منجر به ایجاد تشکل‌های کارگری‌ای شده است که ترکیب و عملکردشان بسیار گوناگون است. در کایه مناطق مرکزی و اغلب در مکان‌های غیر مهم منطقه معادن جنوب روسیه نیز، شوراهای نمایندگان کارگران وجود دارد. عملکردهای این سازمان‌ها که به‌طور خودبه‌خودی در همان اوایل انقلاب پدیدار شدند، بسیار نامعین است. تقریباً هیچ عرصه‌ای در حیات عمومی، سیاسی و اقتصادی معادن جنوب وجود ندارد که در آن شوراهای مجزای نمایندگان کارگران - به عقیده خودشان قانوناً - دخالت نکنند. این باعث ابهام در روابط بین رؤسای مؤسسات و شوراهای می‌شود. شوراهای گراشی دارند تمام آرزوهای کارگران را برآورده کنند. اگر رؤسایی از شوراهای بکوشند خواسته‌های کارگران را تعدیل نمایند، عزل می‌شوند. از اینرو در جنوب انتخابات جدید بسیار زیاد صورت می‌گیرد.

در معادن، کمیته معدن و در کارخانه‌ها، کمیته‌های کارخانه تشکیل می‌شوند. آن‌ها بر اساس چاه‌ها و معادن جداگانه انتخاب می‌شوند... معمولاً به ابلاغیه حکومت در مورد کمیته‌های کارخانه بی‌اعتنایی می‌شود. کمیته‌های معدن از میان خود کمیسیون‌هایی انتخاب می‌کنند: کمیسیون تغذیه، کمیسیون فنی، کمیسیون فرهنگی، روشنگری و هم‌چنین نهاد میانجی. روابط مابین شوراهای نمایندگان کارگران و کمیته‌ها به هیچ‌وجه معین نیست.

در بسیاری از مؤسسات شورای ریش‌سفیدان برای رفع منازعات وجود دارد. این شوراهای گاهی اوقات از درون خود، اعضای نهاد میانجی را انتخاب می‌کنند. نهادهای میانجی در بعضی مؤسسات منطقه معادن جنوب قبل از اعلام «ابلاغیه

حکومت موقت درباره نهادهای میانجی « وجود داشتند. آن‌ها با شرکت اعضای شورای ریش سفیدان، کمیته‌های معدن و سایرین تشکیل شدند. هر نهاد میانجی اختیارات و وظایفش را به دقت معین می‌کرد. فعالیت آنان به علت ضعف اتحادیه‌ها با دشواری روبه‌رو می‌شد ...

در بسیاری از مؤسسات بدون توجه به درجه تکامل ناچیز اتحادیه‌ها، کنترل کارگری بر تولید برقرار شده است ... این کنترل به کمک کمیسیون‌های فنی کمیته‌های معدن یا شوراهای نمایندگان کارگران اجرا می‌شود. کنترل گاهی اوقات در شکل تذکر نسبت به کمبودهای فنی جلوه‌گر می‌شود، گاهی تا حد ابلاغ مصوبات قاطعی می‌رسد.^{۶۱}

صرف نظر از عقیده گزارشگر که متشکل شدن کارگران در کمیته‌ها و شوراهای کارخانه را نتیجه عقب‌ماندگی آن‌ها در امر ساختن اتحادیه‌ها قلمداد می‌کند، خود گزارش تصویر زنده‌ای از دخالت فعال کارگران در عرصه‌های مختلف به دست می‌دهد. گزارش نشان می‌دهد که کارگران جنوب روسیه نیز تقریباً هم‌زمان با کارگران پتروگراد برای پیشبرد خواسته‌های‌شان تشکلات مستقل خود را برپا نموده بودند.

در دو منطقه جنوب کشور (خارکوف و اکاترینوسلاو) فلزکاران در رأس مبارزه قرار داشتند. اواخر ژوئن کنفرانس کمیته‌های کارخانه به کارفرمایان اخطار کرد که در صورت عدم پذیرش خواسته‌های اقتصادی کارگران، این خواسته‌ها را «با تکیه بر نیروی انقلابی خود» پیش خواهد برد. پس از امتناع کارفرمایان، در اواسط ژوئیه کارگران حدود ۳۰۰ کارخانه و کارگاه اعتصاب کردند. در طی این اعتصابات، کارگران مدیران و مهندسان را برکنار و با بازداشت می‌کردند. هم‌چنین کارخانه‌ها توسط کارگران مصادره می‌شدند. مبارزه کارگران

۶۱. لورنس، همانجا، ص ۱۵۸-۱۵۹، کپوشه از ماسک

این مناطق در سراسر ماه‌های اوت و سپتامبر نیز ادامه داشت. این مبارزه تازه در اول اکتبر آن هم با پادرمیانی دولت فروکش نمود.^(۷)

در میان کارگران معدن دنباس نیز از اوایل ژوئیه جنبش‌هایی با خواسته‌های رادیکال دامن گستراند. در آن جایی اعتنایی کارفرمایان به سطح پایین دستمزدها و خواسته‌های کارگران، موجب اعتصابات دامن‌داری شد. در این جنبش‌ها مکرراً معادن اشغال می‌شدند و حملاتی به پرسنل اداری صورت می‌گرفت.

شاید تا حدودی ابعاد جنبش کارگری جنوب روسیه در تلگرام‌هایی که توسط کارفرمایان به مقامات دولتی ارسال می‌شد، نمایان گردد. اتحادیه کارفرمایان جنوب روسیه در اواخر سپتامبر تلگرامی به شرح زیر برای حکومت موقت مخابره نمود: "در منطقه بُکُو - خروستالسک مدیر یک معدن ... در جلسه شورای محلی نمایندگان به دستور مسئول شورا کتک می‌خورد ... بازرسی منازل کارمندان معادن منطقه، اخراج خودسرانه و تهدید به قتل آن‌ها به اموری متداول بدل گشته‌اند. هم‌چنین از همه قسمت‌های دنباس اخباری در مورد افزایش تعارضات، ضرب و شتم و تاراج معادن به گوش می‌رسد. این‌ها همگی مؤید این واقعیت وحشت‌آورند که این جنبش ویرانگر در تمامی منطقه دنباس گسترش یافته است. دستگاه قهری محلی هیچ‌گونه قدرتی ندارد."^(۸)

در تلگراف دیگری که از سوی شورای اتحادیه صنعت‌گران جنوب روسیه به وزیر داخلی (ا. ام. نیکیتین) مخابره شد، آمده بود: "امروز صبح ۲۰ [سپتامبر] کارگران لوکوموتیوسازی مدیر و کل ریاست کارخانه را دستگیر کردند. ادارات غیر نظامی و نظامی محلی کاملاً بی‌عمل هستند. ما اکیداً خواستار انجام اقدامات قاطع برای جلوگیری از حوادث مشابه در آینده، آزادی فوری ریاست کارخانه و

۷. پروگولان، همانجا، ص ۸۲

۸. همانجا، ص ۸۳

دادگاهی نمودن مجرمین قلدر هستیم. در غیر این صورت انبوهی از کارخانه‌ها تعطیل خواهند شد.^(۹) در همین ماه رئیس انجمن صنعت و تجارت آسیابانان ایالت یاروسلاول به نام اس. کایونوف (S. Kayunov) در تلگرافی به کرنسکی عنوان کرد: "... در تاریخ ۲، ۲۲ و ۲۳ سپتامبر کارگران خودسرانه انبارهای کالا، دفاتر و خانه‌ها را بازرسی کردند."^(۱۰)

هم‌چنین فردی به اسم پکوش (Pekush) [مشاور ویژه امور دفاعی] در ۲۶ سپتامبر در تلگرافی به مسائل زیر در جنوب کشور اشاره نمود: "اخیراً وضعیت در کارخانه‌های بزرگ خارکوف بسیار نگران‌کننده است. مدت کوتاهی پیش مدیران کارخانه‌های «وسنوبشچایا کمپانیا الکتریچستوا» و «گرلیاخ ای پولست» و مدیر کارخانه لوکوموتیوسازی توسط کارگران دستگیر شدند... کارخانه «هلفریخ-ساد» از ۷ سپتامبر توسط خود کارگران اداره می‌شود. با این حال آن‌ها آشکارا دریافته‌اند که کارشان به جایی نمی‌رسد."^(۱۱)

مأموران محلی دولت می‌کوشیدند، برای سرکوب جنبش کارگران در منطقه دنباس از قزاق‌ها استفاده کنند. کارگران معدن هر ناحیه در واکنش به این اقدامات وارد اعتصاب می‌شدند. و بعضاً اعلام می‌کردند که آماده‌اند "از خود با همه وسایل حتی ترور" دفاع کنند. عاقبت مأموران به دلیل اعتراضات گسترده صلاح را در این دیدند که قزاق‌ها را به مقر خود بازگردانند.^(۱۲) اعتصابات کارگران معدن دنباس جنخ پس از انقلاب اکتبر به پایان رسید.

۹ - لورنس، همانجا، ص ۹۶، گروه‌ها از ماست

۱۰ - همانجا، ص ۹۸

۱۱ - همانجا، ص ص ۱۰۱-۱۰۰

۱۲ - بروگمان، همانجا، ص ۸۳

توسل به قانون برای مهار نمودن کمیته‌ها

مقابله با جنبش کارگری هم از طریق بستن کارخانه‌ها و هم با انجام اقداماتی در جهت سلب قدرت از کمیته‌های کارخانه ادامه داشت. سرمایه‌داران که توانایی سرکوب مستقیم کمیته‌ها را نداشتند، علیه آن‌ها به شگردهای مختلفی متوسل شدند. جلوگیری از اجتماع کمیته‌ها حین ساعات کار، عدم پرداخت دستمزد به اعضای کمیته‌ها، بازداشتن آن‌ها از تشکیل جلسه در محوطه کارخانه، تهدید فرد فرد اعضای کمیته‌ها به اخراج و اعزام به خدمت نظام، بخشی از سیاست کارفرمایان برای درهم‌کوبیدن جنبش کمیته‌های کارخانه بود. به علاوه سرمایه‌داران به وزارت کار توسل جستند تا قانوناً فعالیت کمیته‌های کارخانه را محدود نماید و آن‌ها را تحت فشار قرار دهد. حکومت موقت نیز که شدیداً از افزایش نفوذ کمیته‌ها و رادیکال‌تر شدن کنترل کارگری نگران بود، کوشید با صدور بخشنامه‌هایی قدرت آنان را محدود نماید. بخشنامه‌های ۲۳ و ۲۸ اوت وزارت کار در این راستا بودند. بخشنامه ۲۳ اوت مسئله استخدام و اخراج کارگران را حق منحصر به فرد کارفرمایان می‌خواند، و بخشنامه ۲۸ اوت اجتماعات کمیته‌ها طی ساعت کار را ممنوع اعلام می‌کرد.

تهاجم دولت با عکس‌العمل شدید کارگران روبه‌رو شد. کارگران در کارخانه‌های پوتیلوف، آدمیرالتی، کابل، نوپل و لیدف با تشکیل میتینگ‌هایی، وزارت کار را "به خاطر تسلیم در برابر خواسته‌های ضدانقلابی کارفرمایان به سختی سرزنش کردند." در کارخانه لانگن زیپن کارگران قطعنامه‌ای به تصویب رساندند که در آن ذکر شده بود: ما با خشم فراوان تهمت‌های دشمنانه وزارت کار را مبنی بر این که فعالیت کمیته کارخانه بازدهی کار را کاهش می‌دهد، رد می‌کنیم. این قطعنامه، بخشنامه اسکوبلف (وزیر کار) را ضدانقلابی می‌خواند. در آن اعلام شده بود که وزارت "حمایت از کار" به وزارت حمایت از منافع سرمایه‌داران

تبدیل شده است.^(۱۳) کارگران کارخانه ابوخوف نیز در یک میتینگ عمومی اعلام کردند: ما وجود کمیته‌های کارخانه را برای طبقه کارگر مسئله مرگ و زندگی می‌دانیم. ما معتقدیم که تحقق مضمون بخشنامه اسکوبلف به معنای نابودی همه دستاوردهای طبقه کارگر خواهد بود. ما با همه امکانات مان و به هر وسیله‌ای، از جمله اعتصاب عمومی، برای هستی کمیته‌های کارخانه خواهیم جنگید.^(۱۴)

صدور بخشنامه‌های دولتی، اقدامات کارفرمایان علیه کمیته‌ها را تشدید کرد. مدیریت کارخانه کفش «اسکور و خود» و کارخانه الکترونیک «آیواز» اعلام کردند که دستمزد اعضای کمیته را نمی‌پردازند و قصد پایان بخشیدن به دخالت کمیته‌ها در عرصه استخدام‌ها را دارند. اول سپتامبر نیز مدیریت «وولکان» اعلام کرد، قصد دارد دستمزد اعضای کمیته کارخانه را نصف کند. کارگران در حمایت از کمیته‌ها خواستار برکناری مدیریت شدند. سرانجام پس از چندین هفته کشمکش سخت، دستمزد اعضای کمیته به سطح قبلی برگشت. مدیریت کارخانه کفش نفسکی نیز یک هفته تمام تقلا نمود تا اجتماع کمیته‌ها را در حین ساعات کار ممنوع کند و دستمزد کارگران را نپردازد، اما راه به جایی نبرد و تسلیم شد.^(۱۵)

به طور کلی کارگران پتروگراد در هر مبارزه و کشمکشی به سرمایه‌داران می‌فهماندند که قدرت دفاع از حقوق خویش و موجودیت تشکلات خود را دارند و حاضر به عقب‌نشینی نیستند.

۱۳ - رجوع شود به اسمیت، همانجا، ص ۱۸۰.

۱۴ - همانجا، ص ۱۸۱.

۱۵ - همانجا.

تعطیل کارخانه‌ها

نظم سرمایه‌دارانه در کارخانه‌ها رو به تلاشی می‌رفت. قدرت رو به افزایش کمیته‌های کارخانه، نامطمئن بودن حقوق مالکیت، عدم تأمین ثبات و امنیت اقتصادی مورد نیاز سرمایه، کاهش نرخ سودها، همه و همه دورنمای سرمایه‌داران را تیره و تار کرده بود. سرمایه‌بهران زده به نحو روزافزونی کارخانه‌ها را می‌بست، کارگران را از مراکز کار بیرون می‌ریخت و تولید را متوقف می‌نمود. کادت چپ «وی. ا. استپانوف» در یادداشتی به حکومت موقت پیرامون وضعیت اقتصادی نوشت که در میان کارفرمایان این گرایش به نحو فزاینده‌ای به چشم می‌خورد که «تولید را متوقف نمایند». چرا که اعتماد آنان به ثبات ساختار اقتصادی از بین رفته است. (۱۶)

ارقام زیر که کامل هم نیستند، ابعاد بستن کارخانه‌ها را نشان می‌دهند:

طبق اطلاعات «پرومیشلینوست ای تورگولیا» ارگان اتحادیه‌های کارفرمایان سراسر روسیه، در ماه‌های اوت و سپتامبر ۲۳۱ مؤسسه با بیش از ۶۱۰۰۰ کارگر بسته شدند. این در حالی است که طبق آمار وزارت صنعت و تجارت طی ماه‌های مارس تا ژوئیه ۵۶۸ مؤسسه که مجموعاً ۱۰۴۲۷۲ کارگر داشتند، تولید را متوقف نموده بودند. (۱۷) در دنباس در ماه اکتبر ۲۰۰ معدن با بیش از ۱۰۰۰۰۰ کارگر بسته شده بود. در همان ماه در منطقه مسکو ۵۰۰۰۰

۱۶ - پروگمان، همانجا، ص ۸۴

۱۷ - پانکراتوا با ذکر محل‌های تولیدی که در ماه‌های مارس تا ژوئیه تعطیل شدند، می‌نویسد: «دلیل تعطیلی ۳۶۷ مؤسسه با ۸۲۸۸۲ کارگر کمبود مواد خام و مواد سوختنی اعلام شده است. کمبود سفارشات و نقایض موجب بسته شدن ۴۷ مؤسسه متوسط با تعداد ۳۸۹۶ کارگر گردید. تنها ۵۷ مؤسسه با ۱۰۰۰۰ کارگر به دنبال «خواسته‌های بیش از اندازه» و به دلیل درگیری با کارگران تعطیل شدند. رجوع شود به همانجا، ص ۲۰۱. البته اظهارات نویسنده از روی منابع و ادعاهای رسمی است. سرمایه‌داران برای توجیه قانونی توقف تولید به ندرت دلیل واقعی اقدام خود را ذکر می‌کردند.

کارگر صنعت پارچه‌بافی، در کولومنا ۱۲۰۰۰ کارگر فلز و در آستراخان ۲۵۰۰۰ کارگر در رشته‌های مختلف بیکار شدند.^(۱۸)

با بستن کارخانه‌ها، کارگر هستی‌اش را در معرض تجاوز سرمایه می‌دید. اندیشه سلب مالکیت از سرمایه‌داران، مصادره کارخانه‌ها و راه‌اندازی تولید توسط خود کارگران، بیش از پیش به عنوان یک نیاز فوری جای خود را باز می‌کرد، و در اقدام و عمل مستقیم کارگران مادیت می‌یافت. کمیته‌های کارخانه می‌کوشیدند در قضایا دخالت کنند و این نیاز فوری را به صورت کم‌وبیش سازمان‌یافته عملی نمایند.

در ۲۳ سپتامبر کمیته‌های کارخانه شهر اکاترینوسلاو علیه بستن کارخانه و برای افزایش دستمزدها گرد آمدند. در قطعنامه پایانی این گردهم‌آیی با اشاره به "خراب‌کاری آشکار و جلوگیری از کار کارگران توسط صاحبان صنایع" تصریح شده بود که "کارفرمایان کارخانه‌ها را یکی پس از دیگری تعطیل و رفقای ما را به خیابان پرتاب می‌کنند." سپس کمیته‌ها تهدید نموده بودند که اگر صاحبان صنایع ظرف دو هفته حداقل دستمزد ۸ روبل را به رسمیت نشناسند، "کلیه مؤسسات شهر اکاترینوسلاو به تشکلهای کارگری واگذار می‌گردند."^(۱۹)

در واکنش به تعطیل نمودن کارخانه‌ای به اسم «سورموو» نیز اجتماعی در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ برپا شد. شرکت‌کنندگان عبارت بودند از "همه سازمان‌های انقلابی کارخانه" و "نمایندگان احزاب سوسیالیستی". قطعنامه مصوبه اجتماع نکات زیر را دربر داشت: "الف- انتقال تمام قدرت به کارگران و مصادره مؤسساتی که کارفرماها آگاهانه در آن‌ها خراب‌کاری می‌کنند. ب- اعمال کنترل کامل کارگری بر بانک‌ها و تولید. ج- تحقق کار اجباری همگانی. د- مابه

۱۸ - پروگمان، همانجا، ص ۸۵

۱۹ - رجوع شود به لورنس، همانجا، ص ۹۹ و پروگمان، همانجا، ص ۸۲

کارگران «سورموو» پیشنهاد می‌کنیم، به هر قیمتی به کار در کارخانه ادامه دهند و اعضای پرسنل اداری را وادارند در محل‌های کارشان باقی بمانند. هـ- ما به شورای نمایندگان کارگران پیشنهاد می‌کنیم، قاطع‌ترین اقدامات را برای خاتمه ممنوعیت ورود کارگران به کارخانه «سورموو» انجام دهند.^(۲۰)

در کارخانه کوچک ذوب مس و تکنیک «برنر» کمیته کارخانه راه‌اندازی کارخانه را به عهده گرفت. از ماه مه مدیریت شرکت اعلام نموده بود که قصد تعطیل کارخانه به مدت دو هفته را دارد و کمیته با تصمیم او مخالفت کرده بود. ۱۶ ژوئن شورای منطقه پترهوف موافقت کرد، نماینده خود را به عنوان مسئول فعالیت‌های کارخانه اعزام کرده و بر خودمدیریتی آزمایشی در کارخانه نظارت کند. کمیته به دلیل کمبود سرمایه، از سایر کمیته‌ها تقاضای کمک کرد. کارخانه «تری‌آنگل» ۱۵۰۰۰ روبل وام در اختیار آن گذاشت و کارخانه پوتیلوف برای کارخانه مواد خام فرستاد. سرانجام در ماه سپتامبر دولت، تحت فشار کارگران، موافقت نمود که کارخانه زیر نظارت شورای مرکزی کمیته‌ها قرار گیرد.^(۲۱)

سومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه پتروگراد

سومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه پتروگراد در تاریخ ۱۰ سپتامبر گشایش یافت. گشایش کنفرانس، با بستن کارخانه‌ها و موج بیکارسازی‌های توده‌ای از یک طرف، و تقلای وزارت کار و کارفرمایان برای درهم‌شکستن کمیته‌ها از سوی دیگر، همزمان بود. کولوکولنیکوف (Kolokolnikov) منشویک از سوی وزارت کار در کنفرانس شرکت کرده بود. وی از بخشنامه‌های دولت دفاع کرد و دلیل آورد که بخشنامه‌ها نه «حق کنترل» بر استخدام و اخراج، بلکه تنها حق

۲۰. لورنس، همانجا، ص ص ۹۹-۱۰۰

۲۱. درباره کارخانه «برنر» رجوع شود به اسمت، همانجا، ص ص ۱۷۷-۱۷۸

استخدام و اخراج را از کارگران سلب می‌کند.^(۲۲) توجیهات کولکولنیکوف با تمسخر کارگران روبه‌رو شد.

کارگران پطروگراد عملاً و در واقعیت، عدم توجه خود را به چنین بخشنامه‌هایی نشان داده بودند؛ توازن نیروها در مبارزه طبقاتی چنین حکم می‌کرد. در ۲۸ اوت، یعنی درست همان زمانی که بخشنامه اسکولف اعلام شده بود، کارگران برای دفاع از دستاوردهای انقلاب علیه کورنیلوف برخاستند؛ بدون این‌که از خود سؤال کنند که آیا فعالیت آن‌ها در ساعت کار صورت می‌گیرد و یا خارج از آن!

کنفرانس سوم به نقشه‌های تشکلات کارفرمایی و سیاست وزارت کار علیه کمیته‌های کارخانه پرداخت. در قطعنامه مصوبه کنفرانس در این باره آمده است: "در موقعیت کنونی، در لحظه تقویت ضدانقلاب که فروپاشی به بالاترین حد خود رسیده است، اخراج‌های توده‌ای به وقوع می‌پیوندد و کارخانه‌ها تعطیل و تخلیه می‌شوند، فعالیت تشکلات کارخانه‌ای و شوراهای مرکزی آن‌ها ضروری است. در چنین وضعیتی کمپین علیه کمیته‌ها جنایت مستقیم نسبت به انقلاب است. همبستگی موجود بین وزارت کار و کمیته اصلی صنایع متحد در کمپین فوق، باید برای طبقه کارگر درسی در مورد فساد سیاست سازش‌کارانه باشد."^(۲۳)

کارگران پطروگراد هدف بخشنامه‌های دولتی را غیرقانونی کردن کمیته‌های کارخانه و استقرار مجدد اقتدار کارفرمایان در تعیین نظم درون کارخانه خواندند. در قطعنامه آن‌ها ذکر شده بود: "کنفرانس با آگاهی کامل، تنها ضامن تکامل بی‌دردسر و نقشه‌مند سازمان‌های کارگری را طرد بورژوازی ضدانقلاب از قدرت و منع آن از به کارگیری دستگاه قدرت دولتی در خدمت اهداف غارتگرانه

۲۲- بریتون، همانجا، ص ۴۰

۲۳- بانکراتو، همانجا، ص ص ۱۹۷-۱۹۶

طبقاتی‌اش دانسته، اهداف زیر را تعیین می‌کند:

- ۱- لغو فوری بخشنامه‌های ۲۸ و ۲۹ اوت وزارت کار
- ۲- تأیید قانونی حقوق کمیته‌های کارخانه، حقوقی که هم‌اکنون کمیته‌ها بر مبنای حق معمول انقلابی دارا می‌باشند.
- ۳- بحث و تدوین قانون جدید توسط شوراهای نمایندگان کارگران پیرامون مناسبات شغلی
- ۴- ادامه، تعمیق و گسترش فعالیت کمیته‌های کارخانه بر مبنای [مصوبات] قبلی در ایالات، به منظور تثبیت کنترل واقعی کارگری بر تولید و توزیع.
- ۵- ممنوعیت اخراج رفقای عضو کمیته‌ها و خواسته پرداخت دستمزد متوسط به آن‌ها.^{۲۴)}

یکی از نکات جالب توجه در کنفرانس، سخنرانی کارگری به نام آفینوگنیف (Afinogenev) بود. وی گفت: "همه احزاب - هم‌چنین بلشویک‌ها - به کارگران وعده می‌دهند که بهشت برین در ۱۰۰ سال آینده روی زمین [ایجاد خواهد شد]. ... ولی ما به تغییرات نه در ۱۰۰ سال دیگر، بلکه اکنون، فوراً نیازمندیم."^{۲۵)}

کنفرانس دموکراتیک کشوری

در فصل قبل نوشتیم که در ۳۱ اوت شورای پتروگراد قطعنامه بلشویک‌ها را مورد حمایت قرار داد. این قطعنامه با ۲۷۹ رأی موافق، ۱۱۵ رأی مخالف و ۵۱ رأی ممتنع به تصویب رسید.^{۲۶)} تصویب قطعنامه نشان می‌دهد که دیگر اکثریت نمایندگان خواستار تغییر بنیادی در اولویت‌ها و اهداف شورا؛ و حذف کادتها و

۲۴- همانجا، ص ۱۹۷

۲۵- برنتون، همانجا، ص ۴۰

۲۶- رابینه، همانجا، ص ۲۷۰

تمام نمایندگان طبقات دارا از حکومت بودند. چنین مسئله‌ای به معنای ضرورت تجدید سازمان تمامی رهبری شورای پتروگراد نیز بود.

رهبران منشویک‌ها و اس - ارها، که هنوز در رأس کمیته اجرایی مرکزی شورا قرار داشتند، علیرغم گرایش عمومی به تغییر سمت‌گیری سیاسی شورا، از پشتیبانی دولت روی برنگرداندند. این پشتیبانی برای آن‌ها جنبه آرمانی داشت. زیرا به عقیده آنان در این مرحله انقلاب امور کشور بدون حضور رهبران سیاسی بورژوازی و صاحبان صنایع در دولت پیش نمی‌رفت. هرچند بارها واقعیت خلاف این را نشان داده بود، ولی آن‌ها اصرار داشتند که "دموکراسی" بدون ائتلاف با نمایندگان بورژوازی به تنهایی قادر به مقابله با ازم‌پاشیدگی اقتصاد نیست. آن‌ها هم‌چنین این موضوع را به میان می‌آوردند که روحیه مردم پتروگراد، نشان دهنده روحیه تمامی مردم روسیه نمی‌باشد.

با همه این احوال گرایش به چپ شورای پتروگراد، کمیته اجرایی را در بن‌بست قرار داده بود. رهبری شورا دیگر نمی‌توانست در مقابل فشار نمایندگان برای تغییر حکومت مقاومت کند. در این موقعیت منشویک‌ها و اس - ارها به منظور خروج از بن‌بست به شگرد جدیدی متوسل شدند. آن‌ها برای این‌که تصمیم شورای پتروگراد را دور بزنند، تصمیم نهایی درباره دولت را به نشستی وسیع از تشکلات توده‌ای محول کردند. بدین منظور رهبران دو حزب مذکور در اول سپتامبر مشترکاً قطعنامه‌ای به شورا تسلیم کردند که خواستار برگزاری سریع "کنفرانس دموکراتیک کشوری" شده بود. این قطعنامه به تصویب رسید.

تسره‌تلی عضو بلندپایه کمیته اجرایی گفت: "ما در صدد برپایی کنفرانس دموکراتیک وسیعی هستیم... اگر معلوم شود که به جز ما هیچ عنصر مهم دیگری در کشور وجود ندارد، قدرت را در دست خواهیم گرفت." (۲۷)

تاریخ گشایش کنفرانس ۱۲ سپتامبر اعلام شد. هدف اعلام شده کمیته اجرایی از تشکیل کنفرانس، تعیین شکل حکومت بود؛ به این ترتیب که آیا حکومت آتی می‌بایستی مثل سابق از ائتلاف سوسیالیست‌ها و نمایندگان سیاسی سرمایه‌داران (و از جمله کادتها) تشکیل شود؛ تنها مرکب از احزاب سوسیالیستی باشد و یا ترکیب دیگری داشته باشد.

رهبری بلشویک‌ها برای رد سیاست ائتلافی، خوش‌خیالانه به کنفرانس امید فراوانی بسته بود. رهبری حزب در تلگرافی به تاریخ ۴ سپتامبر به ۲۷ کمیته حزبی تابعه در سراسر کشور و در نامه متعاقب آن در روز بعد تأکید زیادی کرده بود که داشتن یک هیئت نمایندگی پر توان در کنفرانس اهمیت زیادی دارد.^(۲۸) کنفرانس دموکراتیک با دو روز تأخیر در ۱۴ سپتامبر شروع به کار کرد^(۲۹) و تا ۲۲ سپتامبر به طول انجامید. در کنفرانس مجموعاً ۱۴۲۵ تن دارای حق رأی شرکت داشتند. این افراد از سوی انجمن‌های شهری و روستایی، شوراهای تعاونی‌ها، نیروهای جبهه و پشت جبهه ارتش، زمستووها، اتحادیه‌ها و ... فرستاده شده بودند. اما تعداد کرسی‌هایی که به شوراهای کارگران، اتحادیه‌های کارگری و کمیته‌های دموکراتیک سربازان اختصاص داده شد، در مقایسه با کرسی‌هایی که به انجمن‌های شهری و روستایی و شوراهای دهقانی، زمستووها و تعاونی‌ها تعلق گرفت، ناچیز بودند. در مجموع تشکلات دسته اول، موضع رادیکالی داشتند ولی دومی‌ها بیشتر پیرو سازش با بورژوازی بودند. بنابراین ترکیب کنفرانس کاملاً به ضرر جناح رادیکال و برخلاف جهت‌گیری شورای پطروگراد بود. از مجموع نمایندگان که حاضر به ابراز گرایش سیاسی خود بودند ۵۳۲ نفر اس - ار (که ۷۱ نفر از آن‌ها اس - ار چپ بودند)، ۵۲۰ نفر

۲۸ - همانجا، ص ۲۸۹

۲۹ - سوخانوف، همانجا، ص ۵۴۲

منشویک (که ۵۶ نفر آن‌ها انترناسیونالیست بودند)، ۵۵ نفر سوسیالیست‌های مردمی و ۱۷ نفر نیز اعلام کردند هیچ وابستگی سیاسی ندارند. تنها ۱۲۴ نماینده بلشویک بودند.^{۳۰}

کمیته مرکزی حزب بلشویک در جلسه ۱۲ سپتامبر خود عده‌ای را مسئول تدوین پلاتفرمی برای ارائه به کنفرانس نمود. در این پلاتفرم طرفداران سیاست ائتلافی به قطع رابطه با بورژوازی دعوت شده بودند. لنین که در آن زمان در نهانگاه خود بود، از شرکت بلشویک‌ها در این کنفرانس شدیداً انتقاد کرد.^{۳۱}

نمایندگان حاضر در کنفرانس دموکراتیک وقت خود را در جری بحث‌های بی‌پایان حول ماهیت حکومت آینده تلف می‌کردند. توصیف سوخانوف در کتابش از فضای جلسه، نشان می‌دهد که این گردهم‌آیی محلی برای پر حرفی، بحث‌های کشار و کسل‌کننده بود. کنفرانس نه توانایی تصمیم‌گیری و نه قدرت اجرایی داشت. بالاخره روز ۱۹ سپتامبر درباره ترکیب حکومت آینده رأی‌گیری شد. طبق قراری که از پیش توسط هیئت رئیسه [برای رأی‌گیری] ترتیب داده شده بود، نمایندگان ابتدا می‌بایست نظر خود را درباره اصل ائتلاف تعیین و یادداشت کنند. سپس از آن‌ها خواسته شده بود به دو اصلاحیه پیشنهادی رأی دهند: ۱- این که آن عناصری از حزب کادت و دیگر گروه‌ها که در واقعه کورنیلوف شرکت کرده‌اند، از شرکت در ائتلاف منع شوند، و ۲- تمامی حزب کادت کنار گذاشته شود. و بالاخره نمایندگان می‌بایست به تمام قطعنامه‌ها با اصلاحیه‌های آن رأی دهند. در نخستین رأی‌گیری که ۵ ساعت طول کشید،

۳۰. راسویچ، همانجا، ص ۲۹۰.

۳۱. لنین در روزهای ۱۲ و ۱۳ سپتامبر دو نامه مجرمانه بهایی به کمیته مرکزی حزب نوشت و اعلام کرد که وقت آن است که بلشویک‌ها به زور اصلاح قدرت را به دست بگیرند. این نامه‌ها نخستین بار در ۱۹۲۱ با عنوان «بلشویک‌ها باید قدرت را به دست بگیرند» و «مارکسیسم و قیام» منتشر شد. رجوع شود به فصل دهم همین اثر.

ائتلاف با بودژوازی با ۷۶۶ رأی موافق در برابر ۶۸۸ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع به تصویب رسید.^{۳۲}

آرای نمایندگان اتحادیه‌ها و نمایندگان شوراهای در این رأی‌گیری حائز اهمیت است. از مجموع ۱۷۲ نماینده‌ای که از طرف اتحادیه‌ها حضور داشتند، تنها ۳۲ نفر موافق حکومت ائتلافی و ۱۳۹ نفر مخالف آن بودند.^{۳۳} این مسئله نشان می‌دهد که اکثریت اتحادیه‌ها دیگر از حکومت موقت پشتیبانی نمی‌کردند. موضع اتحادیه‌ها هم‌چنین بیانگر این واقعیت است که منشویک‌ها نفوذ خود را در میان آن‌ها از دست داده بودند. از نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان نیز ۱۹۲ نفر علیه ائتلاف، ۴ نفر ممتنع و تنها ۸۳ نفر به نفع ائتلاف رأی دادند. نتیجه این رأی‌گیری نیز یک بار دیگر نشان داد که اکثریت نمایندگان شوراهای موافق به دست گرفتن قدرت سیاسی بودند.

پس از آن، کنفرانس به کار دو اصلاحیه پیشنهادی پرداخت که هر دو به تصویب رسیدند اما وقتی در باره مجموعه قطعنامه به همراه اصلاحیه‌های آن رأی‌گیری شد، این مجموعه با اکثریت بزرگی رد شد. بدین ترتیب نتیجه رأی‌گیری رسوایی تمام‌عیاری برای کنفرانس بود؛ و روز ۱۹ سپتامبر جلسه عملاً با بن‌بست روبه‌رو شد. تسره‌تلی شگردی ویژه به کار بست و پیشنهاد داد که تعیین ترکیب دقیق کابینه از دستور کار نمایندگان حاضر در کنفرانس خارج شده، به جمع کوچک‌تری که توسط کنفرانس انتخاب می‌گردد، سپرده شود. بدین ترتیب پس از روزها بحث و رأی‌گیری قرار شد، به جای همه شرکت‌کنندگان هیئتی از آن‌ها درباره ترکیب حکومت تصمیم بگیرد. این هیئت که بعداً به عنوان پیش-پارلمان معروف شد، برخلاف تصمیم اولیه که بنا بود تنها شامل گروه‌های

۳۲ رابن، ج. همانجا، ص ۲۹۹-۲۹۸، که و شه از ماسک

۳۳ رابن، همانجا، ص ۱۰۴

موجود در کنفرانس باشد به "عناصر صاحب ثروت" نیز تعمیم داده شد. سرانجام طرفداران ائتلاف، بلافاصله از این موقعیت استفاده کردند و در جلسه وسیع کنفرانس، قطعنامه‌ای را که از طرف تسره‌تلی ارائه شد با اکثریت آراء تصویب نمودند. قطعنامه تصمیم‌گیری نهایی درباره مسئله حکومت را به پیش-پارلمان محول می‌کرد و به طور ضمنی امکان ائتلاف دیگری را پدید می‌آورد.^(۳۴) بدین ترتیب کنفرانس مقدمات تشکیل نهادی به نام پیش-پارلمان را ایجاد کرد. نهادی که قرار بود تا تشکیل مجلس مؤسسان جای آن را پر کند. کمیته مرکزی حزب بلشویک حتی با وجود شکست کنفرانس دموکراتیک از آن روی برنگرداند. حزب در ۲۰ سپتامبر جلسه‌ای تشکیل داد تا درباره شرکت در پیش-پارلمان و یا تحریم آن تصمیم بگیرد. در این جلسه نمایندگان حزب در "کنفرانس دموکراتیک"، اعضای کمیته مرکزی و کمیته پطروگراد حضور داشتند. حاضرین تحریم پیش-پارلمان را با ۷۷ رأی مخالف در مقابل ۵۰ رأی موافق رد کردند. مطابق با این تصمیم، در روز ۲۲ سپتامبر ریازانوف به نام حزب در "کنفرانس دموکراتیک" اعلام کرد که بلشویک‌ها نمایندگان خود را به پیش-پارلمان خواهند فرستاد.^(۳۵)

در ساعات پایانی شب ۲۳ سپتامبر پیش-پارلمان به وجود آمده در پایان کنفرانس دموکراتیک، جلسه‌ای ترتیب داد. در این جلسه قطعنامه‌ای که از طرف دان (منشویک) نوشته شده و مورد حمایت تسره‌تلی بود، با اکثریت آراء تصویب شد. در قطعنامه راه برای تشکیل حکومت ائتلافی دیگری با شرکت سرمایه‌داران و سوسیالیست‌ها باز شده بود. ۱۰۹ تن به این قطعنامه رأی موافق، ۸۴ تن رأی

۳۴- رجوع شود به راسنویچ، همانجا، صص ۳۰۱-۳۰۰

۳۵- در جلسه ۲۰ سپتامبر حزب بلشویک، نروتسکی و استالین جزو مخالفین شرکت در پیش-پارلمان بودند

مخالف و ۲۲ تن رأی ممتنع دادند. (۳۶)

بعد از تأیید ائتلاف، یک بار دیگر راه برای کرنسکی جهت معرفی رسمی کابینه ائتلافی جدیدش باز شد. او در ۲۵ سپتامبر آخرین کابینه خود را معرفی کرد. در کابینه آخر کرنسکی چهار وزیر سوسیالیست حضور داشتند که هیچ یک از آن‌ها چهره معروفی نبودند. این اشخاص عبارت بودند از نیکیتین (وزیر پست و تلگراف، سوسیال دموکرات غیر حزبی)، پروکوپوویچ (Prokopovich) (وزیر تغذیه، سوسیال دموکرات غیر حزبی)، مالیانتوویچ (Malyantovich) (وزیر دادگستری، سوسیال رولوسیونر) و گووزدوف (وزیر کار). سوخانوف می نویسد: در این میان به استثنای گووزدوف، سایرین تفاوتی با کادتها نداشتند. (۳۷) در میان وزرای کرنسکی، صاحبان کارخانجات بزرگ و ثروتمندان نیز وجود داشتند. وزیر تجارت و صنعت: کونووالوف (کارخانه دار مسکو)، وزیر خارجه: میخائیل ایوانوویچ ترشچنکو (Tereshchenko) - صاحب کارخانجات قند کیف؛ ترتیاکوف؛ رئیس شورای اقتصاد که رئیس کمیته بازار بورس مسکو بود؛ و اسمیرنوف؛ رئیس کمیته صنعتی - نظامی مسکو، همگی از این جمله اند.

[] [] []

زمانی که آخرین کابینه کرنسکی تشکیل شد، برای حکومت موقت نه پایگاهی و نه اتوریته‌ای باقی مانده بود. اثرات سیاسی تجربه کودتای کورنیلوف آن چنان عظیم بود که فرمان کرنسکی جهت انحلال گاردهای سرخ پیشستانی نبافت. وقتی او دستور انحلال "کمیته مبارزه مردمی با ضدانقلاب"؛ و نیز انحلال گاردهای سرخ را داد، نه تنها به آن عمل نشد، بلکه "کمیته مبارزه مردمی..." در واکنش به این فرمان سریعاً جلسه‌ای تشکیل داد. این جلسه قطعنامه‌ای جهت

۳۶ - همانجا، ص ۵۵۹

۳۷ - همانجا، ص ۵۶۰

ادامه فعالیت تمامی کمیته‌های مسلح صادر نمود. در همین زمان گاردهای سرخ به پیروی از پتروگراد در شهرهای مختلف روسیه یکی پس از دیگری برپا می‌شدند: در دوم سپتامبر در کرونشات، در پنجم در مسکو و در ۲۱ سپتامبر در ادسا.

در این ماه دامنه اعتصابات گسترده‌تر شد. علاوه بر اعتصابات که در آغاز این فصل برشمردیم، روز ۲۱ سپتامبر در تاشکند اعتصاب عمومی صورت گرفت. در ۲۳ سپتامبر اعتصاب سراسری راه‌آهن اعلام شد. در ۲۷ سپتامبر در صنعت نفت باکو اعتصاب شد. ماه سپتامبر، ماه برآمد جنبش‌های ارضی نیز بود: در ۱۳ سپتامبر در ایالت کیشینف، در ۱۵ سپتامبر در منطقه کیرسانوف از ایالت تامبوف، ۱۹ سپتامبر در منطقه تاگانروگ، ۲۵ سپتامبر در ایالت ساراتوف، ۲۹ سپتامبر در ایالت ولنین در جبهه‌ها هم نافرمانی حاکم بود. سربازها سرخود سلاح خویش را زمین می‌گذاشتند و به خانه‌های‌شان باز می‌گشتند.

در ۱۳ سپتامبر در تاشکند قدرت به دست شوراها افتاد. در همین ماه بلشویک‌ها در شورای مسکو اکثریت اعضای کمیته اجرایی را به دست آوردند. از این مهم‌تر رهبری شورای پتروگراد به طور کامل تغییر یافت. هیئت رئیسه جدید مرکب از ۴ بلشویک (تروتسکی، کامنف، ریکوف و فذروف)، ۲ اس-ار و یک منشویک بود.^(۳۸) شورای پتروگراد که اینک تروتسکی در رأس آن قرار گرفته بود، به دولت جدید رأی عدم اعتماد داد و آن را "حکومت جنگ داخلی" نامید.

اشاره‌ای به نظر لنین درباره سرمایه‌داری دولتی و دستگاه اقتصادی بورژوازی

لنین در ماه سپتامبر طرح خود را برای سازماندهی اقتصاد در جزوهای به نام "خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" نوشت. او در آن جا "راه جلوگیری از فلاکت و قحطی" را در اقداماتی نظیر "کنترل و نظارت، احتساب و تنظیم امور از جانب دولت، توزیع صحیح نیروی کار در تولید و توزیع صحیح خواربار، ذخیره نیروی انسانی و جلوگیری از هرگونه ائتلاف بیهوده نیروها و صرفه‌جویی در به کار بردن آن‌ها" ارزیابی نمود.^(۳۹) وی از حکومتی که خود را شایسته عنوان "انقلابی - دموکراتیک" می‌دانست، انتظار داشت فرمانی پیرامون اجرای "مهمترین اقدامات کنترل" صادر کند. فرمانی که اقدامات زیر را دربر می‌گرفت:

(۱) ادغام کلیه بانک‌ها در یک بانک واحد و برقراری کنترل دولتی بر معاملات آن و یا ملی کردن بانک‌ها.

(۲) ملی کردن سندیکات‌ها یعنی بزرگترین اتحادهای انحصاری سرمایه‌داران (سندیکات‌های قند، نفت، زغال، فلز و غیره).

(۳) الغای اسرار بازرگانی.

(۴) متشکل ساختن اجباری (یعنی متحد نمودن اجباری) صاحبان صنایع و بازرگانان و به‌طور کلی کارفرمایان در کارتل‌ها.

(۵) متحد ساختن اجباری مردم در شرکت‌های مصرف یا ترغیب به تشکیل این شرکت‌ها و برقراری کنترل بر آن‌ها.^(۴۰)

از نظر لنین هدف بلاواسطه اقدامات مذکور، غلبه بر اوضاع نابسامان تولید،

۳۹ - لنین، آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۵، ترجمه م. پورهرمزان و علی بیات، جاد اتحاد

شهری، دستگاه نشریات پروگرس، سال ۱۹۸۵، صص ۲۳۰-۲۲۹

۴۰ - همانجا، صص ۲۳۵

رشد صنعت و نجات روسیه از خطر فلاکت بود. منبع الهام وی برای ارائه این طرح مدل "اقتصاد جنگی" ای بود که در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به‌خصوص در آلمان طی جنگ جهانی اول پیاده شده بود. در آغاز قرن بیستم، دولت‌ها با دخالت در امور اقتصاد و تنظیم آن، شکل جدیدی از سرمایه‌داری را به‌وجود آورده بودند که به سرمایه‌داری انحصاری دولتی معروف شد. لنین اقدامات این دولت‌ها و جهت‌گیری سرمایه‌داری به سرمایه‌داری دولتی را "گامی بزرگ به جلو" می‌دانست و آن را به‌مثابه "پیشرفت تاریخ" می‌ستود: "تاریخ در دوران ضدانقلاب نیز متوقف نمی‌شود. تاریخ طی کشتار امپریالیستی ۱۶-۱۹۱۴ که ادامه سیاست‌های امپریالیستی دهه‌های پیشین است نیز به پیش رفته است. سرمایه‌داری جهانی، که در دهه‌های شصت و هفتاد قرن گذشته نیروی متمدنی و پیشرفته رقابت آزاد بود و در شروع قرن بیستم به سرمایه‌داری انحصاری یعنی امپریالیسم انجامید، در طی جنگ گام بزرگی به جلو برداشت، نه فقط به سمت تراکم باز هم بیشتر سرمایه مالی، بلکه هم‌چنین به سمت تحول به سرمایه‌داری دولتی".^(۴۱) وی خطوط اساسی این نوع سرمایه‌داری را "تنظیم تولید و توزیع در مقیاس ملی، کار اجباری همگانی و سندیکالیزاسیون اجباری" برمی‌شمرد.

همین خطوط راهنمای عمل بلشویک‌ها برای رشد اقتصاد روسیه به‌خصوص پس از انقلاب فوریه بود. سرمایه‌داری انحصاری دولتی، نمونه‌ای بود که بلشویک‌ها امیدوار بودند با پایه‌ریزی آن در روسیه، اقتصاد ضعیف و درهم ریخته کشور را تقویت کرده، سروسامان دهند و آن را به سطح اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته اروپا برسانند. معنای چنین عملی برای بلشویک‌ها، فراهم

۴۱- لنین، "چرخشی در سیاست جهانی"، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷، مجموعه آثار آلمانی، جلد ۲۳، ص ۲۷۹، تأکیدات در اصل است

آوردن "موجبات اقتصادی" و "تدارک مادی" ساختمان سوسیالیسم نیز بود. لنین در جزوه "خطر فلاکت و ..." درباره سرمایه‌داری انحصاری دولتی و جایگاه آن برای ایجاد سوسیالیسم مورد نظرش، بحث می‌کند. او می‌نویسد: "دیالکتیک تاریخ چنان است که جنگ با تسریع فوق‌العاده روند تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی در عین حال بشریت را فوق‌العاده به سوسیالیسم نزدیک ساخته است." "... سرمایه‌داری انحصاری دولتی کامل‌ترین تدارک مادی سوسیالیسم است..." "... سوسیالیسم اکنون مستقیماً و عملاً در هر اقدام بزرگی که حاکی از برداشتن گامی بر اساس این سرمایه‌داری بسیار جدید باشد تجلی می‌کند." (۴۲)

"سرمایه‌داری دولتی" نه فقط برای بلشویک‌ها بلکه برای احزاب انترناسیونال دوم نیز مبنایی بود برای اقتصاد سوسیالیستی. اساساً "سرمایه‌داری دولتی" قبل از جنگ جهانی اول توجه احزاب سوسیال دموکرات اطریش و آلمان را به خود جلب کرده بود و حول اهمیت و جایگاه آن برای سوسیالیسم مباحثی ارائه شده بود. در این احزاب است که تئوریسین‌هایی نظیر هیلفردینگ و کائوتسکی در دستگاه‌های متمرکز سرمایه‌داری انحصاری دولتی، ابزارهای اقتصادی مؤثری می‌دیدند که "پرولتاریا" باید برای ساختمان سوسیالیسم آن‌ها را به خدمت بگیرد.

در جلد دوم دوباره به دیدگاه لنین درباره موضوع پیشگفته باز خواهیم گشت. اینک به طرح اقتصادی او در جزوه سابق‌الذکر بازگردیم. لنین در جزوه خود، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که اجرا نمودن طرح اقتصادی هیچ منافاتی با اساس جامعه سرمایه‌داری ندارد. در مورد "ملی کردن بانک‌ها" می‌نویسد که این امر "حتی یک پیشیز هیچ «صاحب مالی» را از وی نمی‌ستاند." و "جراید

بورژوازی را شماتت می‌کند که آن‌ها ملی کردن بانک‌ها را "با ضبط اموال شخصی مخلوط" نموده، باعث "خلط مبحث" می‌شوند.^(۴۳) او با وسواس خاصی تکرار می‌کند که اقدامات مورد نظرش "ذره‌ای در مناسبات مالکیت تغییر نمی‌دهد و پشیزی از هیچ صاحب مالی نمی‌ستاند."^(۴۴) برای این که منظور خود را از "ملی کردن سندیکاها" روشن کند، مثالی از "سندیکای قند" می‌زند. می‌نویسد: "در همان دوران تزاریسم" نیز چنین امری به وجود آمده بود و "دولت از همان زمان تولید را کنترل می‌کرد و امور آن را تنظیم می‌نمود منتها به سود ماگنات‌ها (سرمایه‌داران بزرگ - م.) و ثروتمندان."^(۴۵) اکنون در طرح لنین این کار می‌بایست نه به سود "ثروتمندان"، بلکه به نفع "تمام مردم" انجام می‌گرفت. او فکر می‌کرد: "در این مورد تنها کاری که باقی می‌ماند این است که تنظیم به شیوه ارتجاعی - بوروکراتیک به تنظیم انقلابی - دموکراتیک تبدیل شود و این عمل به طور ساده از طریق صدور فرامینی درباره فراخواندن کنگره کارمندان، مهندسين، مدیران و سهام‌داران، و معمول کردن سیستم محاسباتی یک‌نواخت و کنترل از طرف اتحادیه‌های کارگری و غیره انجام پذیرد."^(۴۶) در این جا لنین به دوره‌ای اشاره دارد که هنوز سرمایه‌داران مالکیت ابزار تولید و هدایت واقعی دستگاه‌های تولیدی را در اختیار دارند. از نظر لنین، دولت نوین در این دوره با وجود سرمایه‌داران اقتصاد را تنظیم می‌کند. سرمایه‌داران باید مجبور به همکاری با دولت جدید شوند. ابزار این اجبار "کنترل کارگری" معرفی می‌شود. "کنترل اتحادیه‌های کارگری و غیره" مورد اشاره لنین وسیله‌ای است که سرمایه‌داران را وادار می‌کند تا از فرمان دولت مبنی بر متحد نمودن بنگاه‌های خود پیروی کنند؛

۴۳ - همانجا، ص ۲۳۶

۴۴ - همانجا، ص ۲۵۲

۴۵ - همانجا، ص ۲۴۲

۴۶ - همانجا، ص ۲۴۳، تأکید در اصل است

میزان درآمد یا دفاتر حساب خود را پنهان نگاه ندارند؛ در تولید کارشکنی ننمایند و برای افزایش تولید اقدام کنند. بنابراین در این جا اتحادیه‌های کارگری به عنوان مأمور دولت عمل می‌کنند. آن‌ها در کارخانه نمی‌گذارند سرمایه‌داران از دستورات دولت سرپیچی و تخطی کنند و وسایل همکاری بین دولت و سرمایه‌داران را مهیا می‌کنند.

لنین اعتقاد داشت که اگر "کارگران و کارمندان" بتوانند وظیفه "کنترل همه‌جانبه بر تولید" و "افزایش میزان تولید" را به‌درستی به‌عهده بگیرند، می‌بایستی "سهمی از سودهای حاصله را به آن‌ها داد." (۴۷) و بدین ترتیب آن‌ها را در سود مؤسسات سهام‌نمود. همان‌گونه که اشاره شد، لنین همه این موارد را در محدوده مناسبات سرمایه‌داری مد نظر دارد. در این مقطع هدفش تغییر این مناسبات نیست، بلکه مبارزه با ازهم‌گسیختگی اقتصادی، کاستن از سودهای کلان سرمایه‌داران و واداشتن آن‌ها به اجرای مقررات دولتی است. این اقدامات برای لنین جزء بدیهیاتی بودند که می‌بایستی راه را برای پیاده کردن مدل اقتصاد جنگی آلمان در روسیه و استقرار سرمایه‌داری دولتی در این کشور هموار می‌نمودند. تا این جا لنین صحبتی از "سوسیالیسم" نمی‌کند. اما لحن او با پیش کشیدن "مسئله قدرت سیاسی" عوض می‌شود. به گمان وی تا زمانی که دولت بورژوازی سرکار است، این اقدامات را به نفع "ملاکان و سرمایه‌داران" انجام داده، کاری به جز حمایت از سودهای سرمایه‌داران نمی‌کند. ولی اگر دولت "انقلابی دموکراتیک" زمام امور را در دست داشته باشد و این اقدامات را در جهت خدمت به "مردم" انجام دهد، در آن صورت مسئله فرق می‌کند. در این جا با تغییر دولت انجام اقدامات فوق "گام و یا گام‌هایی است به سوی سوسیالیسم". گفتار لنین در این باره به شرح زیر است:

ولی اگر به جای دولت یونکرها و سرمایه‌داران یعنی به جای دولت ملاکین و سرمایه‌داران دولت انقلابی دموکراتیک با به عبارت دیگر دولتی را قرار دهید که هرگونه امتیازی را به شیوه انقلابی براندازد و از اجرای انقلابی کامل‌ترین دموکراسیسم نهراسد، خواهید دید که سرمایه‌داری انحصاری دولتی در صورت وجود یک دولت واقعاً انقلابی دموکراتیک به طور مسلم و ناگزیر گامی و حتی گام‌هایی است که به سوی سوسیالیسم برداشته شده است!^(۲۸)

برای این که نشان دهم چنین درکی جزء دیدگاه لنین بوده و در این جا سهواً و بر اثر لغزش قلم ذکر نشده است، نقل قول دیگری از او می‌آوریم چهار سال بعد زمانی که بلشویک‌ها زمام حکومت را در دست داشتند، لنین مجدداً همین نظر خود را تکرار می‌کند. منتها این بار به جای "دولت انقلابی دموکراتیک"، "دولت شوروی یا پرولتری" و به جای "گام‌هایی به سوی سوسیالیسم"، "تمام مجموعه شرایطی که سوسیالیسم را ایجاد می‌نماید"، قرار می‌دهد: "برای این که این مسئله را توضیح بیشتری داده باشیم، مقدم بر هر چیز مثال مشخصی را درباره سرمایه‌داری دولتی ذکر می‌نمایم همه می‌دانند که این مثال کدامست: آلمان است. در این کشور، ما با «آخرین کلام» تکنیک معاصر سرمایه‌داری بزرگ و تشکیلات منتظمی روبه‌رو هستیم که تابع امپریالیسم یونکری - بورژوایی است. کلماتی را که روی آن‌ها تکیه شده است به دور اندازید و به جای دولت نظامی، یونکری، بورژوایی و امپریالیستی باز هم دولت، منتها دولتی از طراز اجتماعی دیگر و با مضمون طبقاتی دیگر یعنی دولت شوروی یا پرولتری را قرار دهید، تا تمام آن مجموعه شرایطی را که سوسیالیسم را ایجاد می‌نماید، به دست آورید."^(۲۹)

۲۸ همانجا، ص ۲۶۸، تأکیدات در اصل است.

۲۹ نفس، "درباره مائیات، ج ۱، الف، ص ۸۰، یک جلد، ص ۸۰، تأکید در اصل است.

تمام آن مجموعه شرایطی که سوسیالیسم را ایجاد می نمایند، در سرمایه داری دولتی وجود دارند. تنها کافی است دولت "یونکری، بورژوازی و امپریالیستی" را به دور اندازیم و به جای آن "دولت شوروی یا پرولتری" قرار دهیم. این فرمول لنین است. به باور وی با تغییر دولت می توان سوسیالیسم و روابط سوسیالیستی را بر پایه نیروهای تولیدی سرمایه داری انحصاری دولتی و "تشکیلات منظم" آن ساخت و لزومی به دگرگونی این نیروها و روابط نیست. فعلاً کاری به درک لنین از "دولت شوروی یا پرولتری" نداریم. این موضوع را هم در روند بعدی انقلاب و هم پایین تر با استفاده از نقل قول های وی نشان خواهیم داد. نکته مورد نظر ما در این جا پرداختن به این توهم است که گویا می توان دستگاه اقتصادی سرمایه داری و سازماندهی سرمایه دارانه کار را به سادگی به دست گرفت و با آن ها اقتصاد سوسیالیستی را ساخت.

اما پیش از پرداختن به این بحث لازم است به دو نکته اشاره کنیم: اولاً از دوره مورد بررسی ما تا کنون نزدیک به ۸۰ سال می گذرد. در این فاصله انقلابات، جنبش های اجتماعی و بحث های زیادی وجود داشته اند که هر کدام به نحوی نشان داده اند دستگاه های اقتصادی بورژوازی خنثی نیستند و برای استثمار نیروی کار ساخته و پرداخته شده اند. اگر بخواهیم مجموعه تجربیات جنبش های کارگری و مباحثات و پژوهش های مارکسیست ها و نظریه پردازان انقلابی در ۸۰ سال اخیر را به حساب آوریم، باید بگوییم ادعای خنثی بودن دستگاه های اقتصادی سرمایه داری اینک یا فریبکارانه است یا بسیار جاهلانه. با تکیه بر این تجربیات، امروزه به جرأت می توان گفت نظریه ساختن سوسیالیسم با تشکیلات اقتصادی، اصول مدیریت و سازماندهی کار بورژوازی آن چنان واهی و بی پایه است که تاب انتقاد جدی را ندارد. اما پرداختن به این تجربیات موضوع گسترده ای است که از چارچوب بررسی فعلی ما بسیار فراتر می رود. ما در جلد

دوم کتاب، پس از آن که از بحث مشخص کمیته‌های کارخانه روسیه فارغ شدیم، به بخشی از این تجربیات و مباحث خواهیم پرداخت. در آن جا به‌ویژه به سیستم‌های اداره سرمایه‌دارانه کارخانه‌ها (تیلوریسم، فوردیسم، تولید لاغر و ...)، تقسیم کار اجتماعی و کارخانه‌ای سرمایه‌داری و مسئله مدیریت کارگری نگاه می‌خواهیم انداخت. در این جا مقایسه نظرات لنین و مارکس در مرکز توجه ماست. می‌خواهیم نشان دهیم نظرات لنین در مورد خنثی بودن دستگاه اقتصادی سرمایه‌داری هیچ ربطی به تحلیل مارکس از سرمایه‌داری ندارد. تأکید ما بر این مقایسه نیز در درجه اول به این خاطر است که لنین خود را مارکسیست ارتدوکس می‌دانست.

ثانیاً در این جا نظرات لنین تا پیش از انقلاب اکتبر مورد توجه ماست. اگر می‌خواستیم به آثار و سخنرانی‌های لنین پس از قدرت‌گیری بلشویک‌ها اشاره کنیم، بی‌شک می‌توانستیم به نقل قول‌های بسیار بیشتر و روشن‌تری درباره دیدگاه انحرافی او نسبت به دستگاه اقتصادی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری انحصاری دولتی و اقتصاد سوسیالیستی استناد نماییم؛ اما این نیز از چارچوب جلد اول کتاب فراتر می‌رود. حداکثر کاری که در این جا می‌توان کرد، ذکر مقدماتی برای درک بهتر عملکرد حزب بلشویک و نظرات لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، دولت کارگری، اقتصاد سوسیالیستی و ... پس از انقلاب اکتبر است. با این مقدمات بهتر می‌توان تشخیص داد که پراتیک حزب بلشویک و آلترناتیو اقتصادی آن پس از انقلاب اکتبر، پایه در بنیادهای نظری حزب در پیش از انقلاب داشته است. با این مقدمه، موضوع مورد نظر را پی می‌گیریم:

لنین به عنوان یک مارکسیست دست‌کم باید می‌دانست که نمی‌توان از طریق دستگاه‌ها و تشکیلات اقتصادی سرمایه‌داری، اقتصاد سوسیالیستی را ساخت. نیروها و تشکیلات اقتصادی سرمایه‌داری با محتوای طبقاتی خاص خود

هم‌خوانی دارند. پیش‌فرض آن‌ها وجود طبقات و سلطه طبقاتی است. این ارگان‌ها طبق تقسیم کار سیستماتیک و سلسله‌مراتبی به وجود آمده، ضامن ابقاء و بازسازی تقسیم کار سرمایه‌داری‌اند. خصلت اجتماعی این ارگان‌ها استبدادی و سلطه‌جو است و مناسبات فرماندهی و فرمانبری ذاتی آن‌هاست. این دستگاه‌ها از شیوه تولید سرمایه‌داری جدا نبوده، در خدمت ارزش‌افزایی سرمایه و استثمار نیروی کار قرار دارند. در یک کلام آن‌ها برای تسلط سرمایه بر کار خلق شده‌اند. در گفتار لنین، روابط نیروهای تولیدی سرمایه‌داری و ارگان‌های آن با محتوای طبقاتی‌شان پنهان می‌ماند. مسئله به سرنگونی طبقات حاکم قدیمی محدود می‌شود. دگرگونی مناسبات تولیدی، تحول بنیادی زیربنای اقتصادی جامعه و موقعیت انسان‌ها در تولید مسکوت می‌ماند.

بر پروسه تولید سرمایه‌داری اصولی حاکمند که بر مبنای آن فرمانبرداری کارگر از صاحب سرمایه جبری است. مارکس خود این نکته را پرورانده است که نیروی کار همانند هر کالای دیگر وقتی به فروش رسید، از پروسه گردش خارج شده و به تصاحب سرمایه‌دار درمی‌آید. در این جا همان‌گونه که صاحب هر کالایی بر طبق قانون سرمایه‌داری در چگونگی استفاده از کالای خود آزاد است، نیروی کار نیز آن‌گاه که به تصاحب سرمایه‌دار درآید، تحت انقیاد و اختیار اوست و باید تابع نیازها و منافع او باشد. مارکس می‌نویسد: "پروسه کار به‌مثابه پروسه مصرف نیروی کار به وسیله سرمایه‌دار، اکنون دو پدیده خاص از خود بروز می‌دهد. کارگر تحت نظارت سرمایه‌داری کار می‌کند که کارش به وی تعلق دارد. سرمایه‌دار مراقب است که کار به‌طور منظم پیشرفت کند، وسایل تولید طبق منظور به کار رود ... ثانیاً محصول ملک سرمایه‌دار است نه از آن تولیدکننده مستقیم آن یعنی کارگر. سرمایه‌دار مثلاً ارزش روزانه نیروی کار را می‌پردازد. استفاده از آن مانند هر کالای دیگری برای تمام روز، عیناً مثل اسبی که برای یک